

بهشت و دوزخ در دین زرتشتی

علی سرگلزایی

دانشگاه صنعتی شریف

چکیده

انسانها از حیث دارا بودن ثواب و گناه به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- کسانی که ثواب آنها بیشتر است، ۲- کسانی که گناهشان زیاده‌تر است؛ ۳- گروهی که مقدار گناه و ثوابشان برابر است. روان آنها بعد از مرگ به ترتیب به بهشت، دوزخ و همستگان رود و تا برپایی رستاخیز در آن جا باقی می‌ماند.

جایگاه بهشت در آسمان است و دارای چند طبقه است. وجه مشترک تمام طبقات روشنایی آنهاست و بهشتیان وارد طبقه‌ای می‌شوند که در خور مقدار نیکی آنهاست. دوزخ در درون زمین واقع شده است و بسیار تاریک و بدبو و وحشتناک است و انواع موجودات مودّی به آزار دوزخیان می‌پردازند. همستگان بین زمین و آسمان قرار دارد و در آن جانه پاداش بهشت است و نه عذاب دوزخ، بلکه سرما و گرماست که موجب آزار می‌شود.

پس از رستاخیز و زنده شدن مردگان، روانها از مکانهای مذکور خارج می‌شوند و در جسم حلول می‌کنند تا به اعمال آنها رسیدگی شود و سپس به مدت سه روز پاداش و جزا می‌بینند؛ سرانجام تمام گناهکاران کاملاً پاک می‌گردند و در پایان همه وارد بهشت ابدی می‌گردند که بدون طبقه است و دارای باغ و بوستان و انواع خوشیها و لذتهاست که با این عقل قابل درک نیست.

کلید واژه‌ها

۱- بهشت ۲- دوزخ ۳- همستگان

در متون زرتشتی دو بهشت و یک دوزخ می‌توان تصور کرد: یکی بهشت و دوزخی که بعد از مرگ روان انسانها وارد آن می‌شود و تا وقوع رستاخیز در آنجا پاداش و جزا می‌بینند و دیگر، بهشتی که پس از وقوع رستاخیز و معاد جسمانی انسانها و محاسبه اعمال و بعد از پاک شدن گناهان، همه مردم را تا ابد در خور جای می‌دهد.

در قدیمی‌ترین بخش اوستا که موسوم به «گاتها» و منسوب به زرتشت است، توصیفی روشن در باره بهشت وجود ندارد؛ از عباراتی چون «بهرت جهان»، «کشور جاودانی مزدا»، «سرای نیک»، «جایگاه خوش و خرم» و «بالاترین سرای»، بهشت اراده شده است^۱ و وصف بهشت را می‌توان در سایر بخشهای اوستا و کتب تفسیری و روایی زرتشتیان جست‌وجو کرد. براساس آنها جایگاه بهشت در آسمان است و تعداد طبقات آن برابر تعداد طبقات آسمان است و از لحاظ مرتبه متفاوتند؛ هر طبقه گروه خاصی از انسانها را با توجه به میزان ثوابشان در خود جای می‌دهد.

برابر متون دینی زرتشتیان فاصله زمین تا آسمان دارای تقسیماتی است و طبق یکی از این تقسیمها، آن فاصله به چهار طبقه تقسیم می‌شود: ۱- از زمین تا ستاره پایه که محل ستارگان است. ۲- از ستاره پایه تا ماه پایه که جایگاه ماه است. ۳- از ماه پایه تا خورشید پایه که محل استقرار خورشید است. ۴- از خورشید پایه تا گزر زمان (بلندترین طبقه آسمان یا عرش)^۲.

فاصله طبقات از یکدیگر ۳۴ هزار فرسنگ یا بیشتر است^۳. بهشت از ستاره پایه شروع می‌شود و تا گزر زمان که در روشنی بی‌کران قرار دارد^۴ و جایگاه

۱- ابراهیم پور داوود، یادداشتهای گاتها، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، صص ۸، ۱۸، ۵۳، ۹۱.

۱۰۸؛ فیروز آذرگشسب، گاتها سرودهای زرتشت، ۲ جلد، سازمان انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۵۱، ج ۱، صص ۲۷ و ۱۸۲.

۲- روایت پهلوی، مهشید میرفخرایی (مترجم)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، فصل ۶۵، ص ۸۳.

۳- همان، فصل ۴۶، ص ۵۴.

۴- مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۲۴۷؛ روایت پهلوی،

اهورامزدا است، ادامه دارد^۱ بنا به روایت دیگری گر زمان در خورشید پایه واقع است^۲ از ستاره پایه تا ماه پایه را بهشت اول می‌گویند و از ماه پایه تا خورشید پایه را بهشت دوم و از خورشید پایه تا گر زمان را بهشت سوم می‌نامند و به ترتیب و به طور سمبلیک محل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است^۳.

در تقسیم‌بندی دیگری طبقات آسمان به هفت رسیده است و سه طبقه ابر پایه که محل استقرار ابر است و سپهر اختران که جایگاه سیارات است و مکان امشاسپندان، به چهار طبقه مزبور افزوده شده است. در این تقسیم‌بندی خورشید پایه با گر زمان برابر است و بالاترین طبقه بهشت، طبقه روشنی بی‌کران است^۴. سرتاسر بهشت را خوشی و آسایشی و نور فرا گرفته است. طبقات بالاتر نسبت به طبقات زیرین نور بیشتری دارند و روان انسانها در آن طبقات ساکن می‌شود.

روان یکی از پنج نیروی باطنی انسان است و مسؤولیت کردار و رفتار آدمی را به عهده دارد؛ زیرا روان انسان است که در این دنیا کردار خوب یا بد را انتخاب می‌کند. سایر نیروهای باطنی یعنی جان (اهو)، وجدان (دثنا)، نیروی دراکه (بتوذ) و فروهر مسؤولیتهای دیگری دارند و مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند^۵. این نیروها به اضافه تن، ابعاد وجود انسان را تشکیل می‌دهند؛ به عبارت دیگر به جای دو بعد جسم و روح که مورد اعتقاد مسلمانان است، انسان شش بعد دارد.

هر طبقه بهشت جایگاه روانهای خاصی به شرح زیر است: در ستاره پایه، روان نیکوکارانی جای می‌گیرد که گرچه بسیاری از اعمال شایسته و مهم مانند نیایش، سرودن «گاتها»، پادشاهی، شهر یاری و ... را انجام نداده‌اند، اما دارای اعمال نیک

فصل ۶۵، ص ۸۳.

۱- مینوی خرد، احمد تفضلی (مترجم)، انتشارات توس، ۱۳۶۴، پرسش ۶، ص ۱۲۰.

۲- روایت پهلوی، فصل ۶۵، ص ۸۳.

۳- مینوی خرد، پرسش ۶، بندهای ۸-۱۲.

۴- بندهش، مهرداد بهار (مترجم)، انتشارات توس، ۱۳۶۹، بخش چهارم، ص ۴۸.

۵- ابراهیم پور داود، یشتها، ۲ جلد، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۵۸۵.

دیگری هستند و بدین سبب پاک و شایسته طبقه ستاره پایه شده‌اند. این روانها مانند روز درخشانند^۱. در ماه پایه روانهایی ساکنند که اعمال نیک آنها از ساکنان ستاره پایه بیشتر است^۲. در خورشید پایه روانهای پادشاهان، شهریاران و سردارانی وجود دارد که مسؤولیتشان را به خوبی انجام داده‌اند؛ این روانها مانند خورشید درخشانند^۳. در گر زمان که روشترین مکان است و اهورامزدا و امشاسپندان در آنجا مستقر هستند، برترین روانها بدان راه می‌یابند. در مرتبه بالاتر از همه روانها، روان روشن و توانای، بخشندگان و سخاوتمندان قرار دارد و روانهای دیگر در جاهای مختلف گر زمان با حالت‌های ویژه مستقرند: روانهای بخشندگان مال، بر تختها نشسته و لباس زربفت بر تن دارند و تاج جواهر نشان بر سر گذاشته‌اند، آنها تا آن حد نورانی‌اند که گویی گوهر آنها از الماس است. در جای دیگری روان سرایندگان «گاتها» و به پادارندگان دستورهای دین با لباسهای نورانی هستند؛ در سمتی دیگر روانهای پادشاهان عادل، غرق جواهرند و با لباسهایی از نور و بسیار درخشان دیده می‌شوند؛ در مکانی دیگر بزرگان و راست‌گفتاران، باشکوه و جلال و بسیار شادمان و زیبا هستند، چون در حیات دنیایی راستی را برگزیدند و در جایی دیگر روان زنان نیک و فرمانبردار شوهر با پوششی آراسته از زر و سیم و گوهر آرام می‌گیرد؛ در طرف دیگری روان موبدان و هیربدان وجود دارد و در سایر جاهاروانهای پاک ارتشداران، کشندگان موجودات موزی (خرفستران)، کشاورزان، پیشه‌وران، شبانان، کدخدایان و دادگران ده و آموزگاران و ... ساکنند. بعضی با لباسهای زیبا بر بسترها آرمیده‌اند^۴.

گر زمان دو روزن و دو دمه و یک در دارد که به ترتیب پیوسته از آنها آواز خوش و رایحه مطبوع و مزه‌های متنوع وارد می‌شود و موجب آرامش و نشاط

۱- ارداویرافنام، رحیم عقیفی، (مترجم)، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۲، فرگرد ۷.

۲- همان، فرگرد ۸.

۳- همان، فرگرد ۹.

۴- همان، فرگردهای ۱۲-۱۵؛ ارداویرافنامه منظوم، رحیم عقیفی (مصحح)، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳، صص

روانهای بهشتیان می‌گردد.^۱

در بهشت فرشتگانی هستند که مسؤولیتهای خاصی دارند، از جمله دو امشاسپند به نامهای «خرداد» و «امرداد» که پیوسته احساس سیری راعارض وجود روانها می‌کنند، به طوری که روانها هیچ‌گاه گرسنه نمی‌شوند. فرشته «اردیبهشت» موجبات شادی روانها را فراهم می‌کند.^۲ نیروهایی به نامهای «ارد» و «آتش» به حفاظت از بهشت مشغولند؛ «ارد» نگهبان است و «آتش» دربان؛ «آتش» با گریزی که در دست دارد بر در بهشت می‌ایستد و از هر کس که خشوندا باشد با ضرب‌گرز او را به دوزخ می‌افکند.^۳

بهشتی که توصیف شد مکانی است که روانهای نیک از هنگام مرگ تا برپایی رستاخیز در آن ساکن می‌شوند. پس از رستاخیز، اجساد همه مردگان مجدداً آراسته می‌گردد و روانها در آنها حلول می‌کنند؛ به عبارت دیگر مردگان دوباره زنده می‌شوند و پس از رسیدگی و سنجش اعمال و مشخص شدن میزان ثواب و گناه به مدت سه روز متناسب با اعمال، به آنها پاداش و جزا می‌دهند. در پایان همه گناهکاران از گناه پاک می‌گردند و سرانجام همه وارد بهشت ابدی می‌شوند. در وصف این بهشت جاوید آمده است که پس از پاداش و جزای سه روزه، سوشیانس^۴ به درگاه اهورامزدا نیایش می‌کند و در اثر آن زمین به سوی آسمان بالا می‌رود تا به ستاره پایه می‌رسد: سپس گرزمان (عالی‌ترین طبقه بهشت) به ستاره پایه (پایین‌ترین طبقه بهشت) فرود می‌آید.

به نظر می‌رسد تمام طبقات به هم می‌پیوندند و بهشتی بی‌طبقه را به وجود می‌آورند و بدین ترتیب بهشت جاوید به وجود می‌آید. در آنجا اهورامزدا و امشاسپندان و سایر ایزدان و انسانها جای می‌گیرند و ستاره و ماه و خورشید و آتش

۱- بندهش، همان، بخش سیزدهم، ص ۱۲۳.

۲- اروادبمانجی ناصر وانجی ده‌بهار، صد در بندهش، اوقاف پارسی، بمبئی، ۱۹۰۹ م، در ۲.

۳- روایت پهلوی، همان، فصل ۱۸، ص ۲۸.

۴- فرزند زرتشت است که به نحوه معجزه‌آسا در آخرالزمان به دنیا می‌آید. وی آخرین منجی از منجیان سه‌گانه زرتشتی است که با ظهور او و نیایشهایش رستاخیز به وقوع می‌پیوندد.

بهرام^۱ هریک به شکل مردی ظاهر می‌شوند و به زمین می‌آیند. انسانها در هیأت چهل سالگی درمی‌آیند و جاوید می‌شوند و هرگز پیر نمی‌گردند و پیوسته به اهورامزدا می‌نگرند و او را عبادت می‌کنند و هرکاری را که مطلوب آنهاست انجام می‌دهند و همه کس را چنان دوست می‌دارند که خویشان را. زیبایی تن مردم تا بدان حد است که با دانش و عقل قابل درک و توصیف نیست. تمامی گوسفندان زنده می‌شوند و گوشتشان مزه خود را به دست می‌آورد. گوسفندان نسل به نسل همچنان زنده می‌شوند و زنده شدن ادامه می‌یابد تا نوبت به زنده شدن «گاویکتا آفریده»^۲ می‌رسد. سپس تن جسمانی گاو به صورت مینویی درمی‌آید و با تن انسانها می‌آمیزد و مزه گوشت در وجود انسانها وارد می‌شود و مزه و لذت همه گوشتها در دهان می‌آید و سپس گاو مینویی شکل از تن انسانها خارج می‌گردد و دوباره دارای تن جسمانی می‌شود. در بهشت انسانها زاد و ولد نمی‌کنند. چند نوع گیاه اصلی مجدداً خلق می‌شوند و هیچ‌گاه کاهش و کاستی نمی‌یابند و همیشه مانند بوستان شادابی باقی می‌ماند که همه گیاهان و گلها در آن وجود دارد؛ بالاخره، شگفتی، ارزش، شادی و پاکی بهشت را با این عقل نمی‌توان دریافت.^۳

در گاتها برای بیان مفهوم دوزخ عناوین «بدتر زندگی»، «خان دمان بدترمنش» «خان و مان دروغ» و «خان و مان دیو»، به کار رفته است^۴ و در چند مورد هم وصفی

۱- پارسیان، آتشکده‌های بزرگ را آتش بهرام (آتش و رهرام) گویند که در برابر آن، آذران یا آذران یا آذریان یا آگپاری به آتشکده‌های کوچک اطلاق می‌شود. (جهانگیر اوشیدری، دانشنامه مزدیسنا، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ذیل آتش بهرام).

۲- گاویکتا آفریده، بعد از خلق آسمان، آب، زمین و گیاه، پنجمین مخلوق اهورامزدا است (بندهش، همان، ص ۴۰) به عبارت دیگر اولین حیوانی است که خلق گشته است. آن به وسیله اهریمن نابود می‌شود و از هر یک از اعضایش انواع حبوبات و گیاهان می‌رویند. نطفه آن به ماه برده می‌شود و پس از تصفیه، یک جفت گاو نر و ماده به وجود می‌آیند و از اینها نیز ۲۷۲ قسم از چهارپایان تولید می‌شود (ابراهیم‌پور داود، گاتها، زرتشت، اوستا، بی تا، ص ۹۸).

۳- روایت پهلوی، فصل ۴۸، ص ۶۳.

۴- ابراهیم‌پور داود، یادداشت‌های گاتها، صص ۱۸، ۸۰، ۱۶۳، ۱۶۹، ۲۹۳، ۲۳۴.

مجمعل از دوزخ ارائه شده است. براساس آنها دوزخ مکانی تاریک است و خورشی بد و زشت، خوراک روانهای بدکار است (چنانکه گفته شد بعد از مرگ تا وقوع رستاخیر، روان مسؤول اعمال انسان است و هرگونه پاداش و جزا را دریافت می‌کند). و از هرگونه آرامش و آسایش محرومند و دائم در حال سردادن فریاد و دریغ و افسوس هستند^۱ در متون پهلوی محل دوزخ و کیفیت آن بارها و به تفصیل بیان شده است. زمانی که اهریمن از جهان تاریکی به جهان روشنایی حمله می‌کند، پس از آنکه تاریکی را باروشنایی آسمان می‌آمیزد، مانند ماری زمین را سوراخ کرده به درون آن می‌خزد و با ایجاد سوراخی دیگر از درون زمین بیرون می‌آید تا بر همه آفرینش از جمله گیاه، گاو، کیومرث^۲ و آتش یورش برد و به آنها آسیب برساند^۳. در میانه زمین یعنی همان جایی که اهریمن ابتدا وارد آن شد و در آن جای گرفت، دوزخ قرار دارد^۴ و در دوزخ همان راهی است که اهریمن از طریق آن از درون زمین خارج می‌شود و بر تمام آفرینش می‌تازد و آن را تیره و تاریک می‌کند. این در محل رفت و آمد دیوان و گناهکاران است^۵. و «یزرش دیو» که در هنگام مرگ انسان، روان را به ترس و وحشت می‌اندازد بر در دوزخ می‌نشیند^۶. کوه «ارزورگریو» همچون قله‌ای بر در دوزخ قرار

- ۱- یسنا، ۲، جلد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶، هات ۳۱ بند ۲۰، هات ۴۹ بند ۱۱، هات ۵۳، بند ۶.
- ۲- کیومرث یا «گیه مرتن» نخستین بشر است. و نیز نخستین کسی است که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش داد. او در مدت سی سال تنها در کوهساران به سر برد. در هنگام مرگ از صلب او نطفه‌ای خارج شد، به واسطه اشعه خورشید تصفیه گردید و در خاک محفوظ ماند و از آن گیاهی به شکل دو ساقه ریواس روئیده و سپس به صورت دو انسان به نامهای مشیه و مشیانه درآمد و نسل بشر از این دو ظهور یافتند. (دانشنامه مزدیسنا، ذیل واژه «گیه مرتن».)
- ۳- بندهش، همان، بخش پنجم، ص ۵۲: گزیده‌های زادسپرم، راشد محصل (مترجم)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، فصل ۲، ص ۵.
- ۴- بندهش، بخش پنجم، ص ۵۳.
- ۵- گزیده‌های زادسپرم، فصل ۲، ص ۵.
- ۶- بندهش هندی، رقیه بهزادی (مترجم) مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، بخش بیست و چهارم، ص ۱۱۳.

دارد و محل سکونت دیوهاست^۱. اهریمن هنگام حمله بر جهان آفرینش، موجودات موزی و زیانکار (خسرفستران) را که گزنده و زهرآگین هستند بر روی زمین رها می‌کند این موجودات موزی روانها را در دوزخ شکنجه می‌کنند^۲.

دوزخ دارای چهار طبقه است که سه طبقه نخست آن با اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد در ارتباطند و چهارمین طبقه، تاریکترین جای دوزخ است^۳. روانهای گناهکاران که در اندیشه، گفتار و کردار بد هستند از محل «چینودیل»^۴ با گام اول به دوزخ اندیشه بد و با گام دوم به دوزخ گفتار بد و با گام سوم به دوزخ کردار بد و با گام چهارم به آخرین طبقه دوزخ می‌رسند^۵.

فضای دوزخ بسیار تاریک و گندیده است و شدت تاریکی به حدی است که می‌توان آن را به دست گرفت و بوی گند آن چنان غلیظ است که می‌شود آن را با کارد برید. وقتی که گناهکاران مجازات می‌شوند، به عنوان مثال: اگر هزار مرد، اگرچه همه همزمان جزای خود را می‌بینند، اما از یکدیگر هیچ خبری نمی‌توانند داشته باشند و می‌پندارند که تنه‌ایند و این احساس تنهایی، زجر و شکنجه آنها را تشدید می‌کند. سرمای دوزخ همچون سرمای ستاره کیوان در نهایت درجه است و از شدت گرمی مانند ستاره بهرام است. خوراک گناهکاران غذایی گندیده و نجاست موجودات زیانکار (خسرفستران) است^۶. سرما و دم و خشکی و بوی گند آن را هرگز کسی در دنیا

۱- همان، بخش دهم، ص ۸۷ بندهش، مهرداد بهار (مترجم)، بخش نهم، صص ۷۱ و ۷۲.

۲- ارداویرافنامه، فرگرد ۱۸.

۳- مینوی خرد، همان، پرسش ۶، بندهای ۲۰ و ۲۱.

۴- مانند پل صراط است. یک سویش بر روی قله دائمی است و سوی دیگرش بر کوه البرز قرار دارد و دوزخ در زیر آن واقع است. این پل هنگام عبور نیکان از روی آن گشاد و عریض می‌شود و در موقع عبور بدکاران به اندازه لبه تیغی باریک می‌گردد تا روان بدکار به دوزخ نیفتد (دانشنامه مزدیسنا، ذیل واژه جینوت پل).

۵- ارداویرافنامه، فرگرد ۱۷.

۶- بندهش، بخش دوازدهم، ص ۱۲۲.

ندیده و نشنیده است. دوزخ ژرف و نفرت‌انگیز است. از سهمگین‌ترین چاهها تنگ‌تر و ترسناک‌تر است و بوی گندش به بینی هرکس برسد، تراشیده شود. او به خود بلرزد و بیفتد. هرکس در دوزخ قرار گیرد، پندارد که تنهاست و سه شبانه روز برای او به اندازه نه هزار سال (به اندازه عمر جهان) می‌نماید دوزخ پر از موجودات موذی و زیانکار است، به طوری که هر طرف آن به بلندای کوه انباشته از موجودات موذی است و روان بدکاران را آن‌چنان می‌درند که سگ استخوان را^۱. فریاد یاری طلبی روانهای بدکار در دوزخ هولناک، آن‌چنان است که گویی هفت کشور زمین به لرزه درآمده‌اند. دوزخ چون چاهی است با دهانه‌ای به گشادی حلقه‌ای که با به هم پیوستن هزار دست ساخته شود. عمق آن بسیار است و سختیها آن‌قدر بر رواها سنگینی می‌کند که طبق روایتی هر روز آن نه هزار سال به نظر می‌رسد و بوی تعفن تا به آن حد است که اگر تمام هیزمهای جهان را در آن بسوزانند، به علت غلظت بوی گند دوزخ بوی هیزما به مشام نمی‌رسد. روانهای بی‌شمار یا به تعداد موهای سر و گردن اسب در آن وجود دارند^۲. انواع شکنجه‌های جانکا، روان‌گناهکاران به سرایشان می‌رساند آن‌جا پر از موجودات زیانکار (خرفستران) مانند: دیو، مار، عقرب، کرم، گرگ، دیو و سگ و مگس و چرک، خون و دیگر کثافات است. تمام روانها گرفتار اعمال خود و بلاهای دوزخ هستند؛ هر روان به طریقی زجر می‌کشد؛ چرک و خون و مدفوع و نجاست در حلق آنان می‌ریزند؛ مردار، مغز و گوشت خود و دیگران را می‌لیسند و می‌جووند؛ پوست سر خود را می‌کنند، از فرط گرسنگی و تشنگی به فریاد می‌آیند، با رنجوری بسیار در کنجی افتاده‌اند؛ آنها را از پستان آویزان می‌کنند و در آن حال زبان دراز کرده و به گردن می‌کشند؛ به دیگران حمله می‌کنند و گوشت تن آنها را می‌خورند، کوهی را بر دوش نهاده و در سرما و برف می‌کشند، بسیار گریانند و فریاد می‌زنند، با پنجه و پستان کوه می‌کنند، سر و ریش تراشیده و زردگون و فرسوده شده‌اند، با شانه‌های آهنین گوشت بدن خود را می‌کنند و می‌خورند، در سرمای شدید

۱- ارداویرافنامه، همان، فرگرد ۱۸.

۲- همان، فرگردهای ۵۳، ۵۴.

و برف و بوران بسر می‌برند؛ درحالی‌که سرشان از تن جداست، فریاد می‌زنند. کتک می‌خورند، در لجنها غوطه‌ورند میخ آهنین و چوبین در بدن آنها فرو می‌کنند، خودشان به آزار خویش می‌پردازند، میخ در چشم خود می‌نهند، از تن بعضی خار روییده و چون خارپشت گشته‌اند و خارها در بدنشان فرو می‌رود و بیرون می‌آید، سر روانها را در حالی‌که آویزانند می‌برند مار به درون آنها می‌رود و از دهانشان بیرون می‌آید، حیوانات بر روانها حمله می‌کنند، می‌درند و می‌جوند و اندامهایشان را از تن جدا می‌کنند، در هوا معلق هستند و دیوها بر آنها می‌تازند و آنها را می‌زنند و تکه‌تکه می‌کنند و پیش سگها می‌اندازند تا بخورند، زبان آنها بیرون کشیده می‌شود و مارها و کرماها آن را می‌جوند. از چشمشان کرم بیرون می‌آید، روانها را زیرپای گاوها می‌افکنند تا استخوانهایشان خرد شود، تن آنها تبدیل به مار می‌شود، فرزند خود را می‌پزند و می‌خورند. در آتش سوزان مجازات می‌شوند، آنها را در دیگی رویین می‌پزند، تنور گرم را می‌لیسند و دست در زیر آن می‌نهند. زیر پایها و نشیمنگاهشان روی گذاخته می‌ریزند، بین دود گرم و باد سرد آویزان می‌کنند، پستان خود را بر تابه گرم قرار می‌دهند و بدتر از همه ریشخند اهریمن است که در دوزخ همه روانها را به باد تمسخر می‌گیرد. و می‌گوید: نان اهورامزدا را خوردید ولی مطیع من بودید و به خدای خود فکر نکردید و برطبق میل من عمل کردید^۱.

میزان عذابهای دوزخ توسط ایزد اردیبهشت کنترل می‌شود و نمی‌گذارد که دیوها بیش از حد مجاز، روانها را مجازات کنند^۲.

در دوزخ دیوهای زیادی هستند که به شکنجه روانها می‌پردازند، از جمله آنها «اندریو» است که برضد ایزد اردیبهشت عمل می‌کند و نیز گناهکاران را برای عقوبت به دوزخ می‌برد دو دیو دیگر به نامهای «تاریخ» و «زاریخ» خوراکیهای پلید را به روانهای گناهکاران می‌خورانند^۳.

۱- همان، فرگردهای ۱۹-۱۰۰.

۲- بندهش، همان، بخش یازدهم، ص ۱۱۱.

۳- صد در بندهش، همان، در ۲.

دوزخ، ابدی نیست، بلکه فقط تا رستاخیز ادامه دارد. وقتی که انسان گناهکار می‌میرد، روانش وارد دوزخ می‌شود و با وقوع رستاخیز و زنده شدن مردگان از آن خارج می‌گردد و در تن جسمانی حلول می‌کند و پس از سنجش اعمالش و دریافت مجازات سه روزه از گناه پاک می‌شود و وارد اردیبهشت ابدی می‌گردد.

همان‌طور که گذشت، بعد از مرگ روان نیکوکاران به بهشت و روان گناهکاران به دوزخ داخل می‌شود، اما کسانی که مقدار گناه و ثوابشان برابر است چه مکانی دارند؟ در گاتها به این تقسیم‌بندی سه گانه اشاره شده است: یک دسته کسانی هستند که از آیین راستی پیروی می‌کنند و همیشه نیک‌اندیش و نیکوگفتار و درست‌کردارند، اینان بهشتیانند. دسته دیگر کسانی‌اند که برخلاف گروه اول پیرو دروغند و در اندیشه و گفتار و کردار بد هستند، اینان دوزخیانند. و گروه سوم، کسانی هستند که مطیع خواهشها و امیال خود می‌باشند: گاهی از راستی و گاهی از دروغ پیروی می‌کنند و اعمال خوب و بد آنها به هم آمیخته است؛ روان اینان بعد از مرگ توسط داور عادل، اهورامزدا از سایرین جدا می‌شود و باروشی درست با آنها رفتار می‌گردد^۱. نام جایگاه این گروه در گاتها ذکر نشده و هیچ وصفی از آن و احوال روانها در آن به چشم نمی‌خورد. ولی در سایر قسمتهای اوستا، مکان این‌گونه روانها، «میسوان» به معنی «جایگاه آمیخته» نامیده شده و در زبان پهلوی، «همستگان» خوانده شده است. «همستگان» در دعاها مورد ستایش قرار گرفته است^۲. محل آن بین بهشت و دوزخ است به تعبیر دیگر، حد فاصل زمین و ستاره پایه را همستگان گویند^۳ در آن‌جا از خوشیها و آرامش بهشت و از عذاب سخت دوزخ خبری نیست، این‌جا محل زندگی روان در گذشتگانی است که مقدار گناه و ثواب آنها برابر است. زیرا کسانی که اعمال نیک آنها از اعمال بدشان بیشتر باشد به بهشت و اگر بدیهای آنها بر خوبیها افزون باشد به دوزخ می‌روند^۴. اهل همستگان از نعمتهای بهشت محروم و از زجرهای

۱- ابراهیم‌پور داود، سینا، هات ۳۳، بندا، هات ۴۸ بند ۴.

۲- همو، خرده اوستا، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی و انجمن ایران لیک بمبئی، سیروزه بزرگ.

۳- روایت پهلوی، فصل ۶۵، بندا؛ مینوی خرد، پرسش ۶، بندهای ۱۸، ۱۹.

۴- مینوی خرد، پرسش ۱۱، بندهای ۱۳-۱۵.

دوزخ دورند و تنها چیزی که آنها را می‌آزارد و یا پاداشی برای آنهاست، سرما و گرمای موجود در آن جاست.^۱

همچنین در وصف همستگان گفته‌اند که مانند زمین است. در همستگان نیز همه اهل آن جایگاهی برابر ندارند، بلکه متفاوت است و جای هر کس بسته به میزان ثوابش است.^۲

قسمت پایین همستگان به دوزخ نزدیک است و قسمت بالای آن به بهشت؛ مرتبه‌ای از همستگان جایگاه کسانی است که کردار نیکشان سبک است و مرتبه‌ای جایگاه کسانی است که کردار بد آنها سبک می‌باشد.^۳ زندگی روانها در همستگان جاوید نیست بلکه پس از زنده شدن مردگان هنگام رستاخیز، برای سنجش اعمال از آن جا خارج می‌شوند و پس از دریافت پاداش و جزا سه روزه، پاک می‌گردند و شایستگی زندگی در بهشت جاوید را به دست می‌آورند.

از آن جا که در گاتها، سرودهای خود زرتشت، موضوع پاداش و جزا بسیار مبهم و کلی آمده، عده‌ای را بر آن داشته که اظهار کنند که زرتشت به بهشت و دوزخ وجدانی نظر داشته و مراد از آن تحولات روحی است که انسان در پی اعمال نیک یا بد خود بدان مبتلا می‌شود. برابر آن، اگر انسان نیک‌کردار باشد، خاطری آسوده و آرام به دست می‌آورد و این حالت، بهشت اوست و اگر بدکردار باشد، دچار عذاب وجدان و آزار روحی می‌گردد، و این دوزخ اوست. همه سخنان زرتشت باقی نمانده و معلوم نیست که در سایر سخنانش با موضوع چگونه مواجه شده است؛ اما در بقیه متون دینی باقی مانده از عهد باستان، وجود بهشت و دوزخ را در عالم بعد از مرگ دانسته‌اند - چنان‌که شرح آن گذشت.

محمتم است منشأ ظهور اندیشه بهشت و دوزخ درونی و وجدانی واژه «منو (mano) و معانی مختلف آن باشد. این واژه در یسنا، هات ۳۰، بند ۴ ذکر شده است. بعضی آن را از مصدر «من man» به معنی «مانند» پنداشته‌اند و «منو mano» را

۱- همان، پرسش ۶، بندهای ۱۸، ۱۹. ارداویرافنامه، فرگرد ۶.

۲- بندهش، بخش پانزدهم، ص ۱۳۱.

۳- خرده اوستا، مقاله همستگان، ص ۱۸۱.

به «جایگاه» ترجمه کرده‌اند^۱ و ترکیب این کلمه را با کلمه (وهیشت Vahishta) به معنی «بهترین جایگاه یا بهشت و فردوس» دانسته‌اند؛ بنابراین ترجمه هات مذکور چنین است:

«و آن‌گاه که این دو گوهر به هم رسیدند، نخست هستی و نیستی

بنیان نهادند و همچنان در انجام، بدترین زندگی که پیروان

دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را بهتر جایگاه»^۲

برخی دیگر، لغت «منو mano» را از مصدر «من man» به معنی «اندیشیدن»

گرفته‌اند و با واژه «وهیشت Vahishta» به «بهترین اندیشه یا راحتی وجدان» ترجمه

کرده‌اند.^۳ بر این اساس قسمت آخر هات مذکور به صورت زیر ترجمه می‌گردد:

«و چنین باشد به پایان هستی بدترین برای هوخواهان

دروغ ولی بهترین منش برای طرفداران راستی»^۴

به استناد این هات و بر مبنای ترجمه اخیر این اعتقاد به وجود آمده است که

بهشت و دوزخ در گاتها، جنبه معنوی و منشی دارد و در حقیقت حالات مختلف

روحی انسان است که با اندیشه و طرز تفکر سروکار دارد.^۵

شرح بهشت و دوزخ در سایر متون به صراحت و به طور غیر قابل تأویل، مؤید

وجود این دو بعد از مرگ است.

در پایان مناسب است که اشاره‌ای به این موضوع در دین یهود شود، زیرا آنچه

که در متون متأخر یهودی آمده، نه تنها تفصیل مبانی اعتقاد به بهشت و دوزخ نیست

بلکه به وضوح تأثیر دین زرتشتی بر آن مشاهده می‌شود.

بر طبق مندرجات عهد عتیق، یهودیان معتقد بودند که بعد از مرگ ارواح

انسانها به مکانی به نام «شئول» می‌رود و به حیات نامعلوم خود ادامه می‌دهد. اما شرح

۱- گاتها سرودهای زرتشت، همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- گاتها، یسنا، هات ۳۰، بند ۴.

۳- گاتها سرودهای زرتشت، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵- همان، ج ۱، ص ۱۴۶.

واضحی از آن ارائه نشده است و سخن از محاسبه اعمال در آن نرفته است. به اعتقاد ایشان هرگونه پاداش و جزا در این دنیا اتفاق می افتد: عمر بلند و ثروت و عمر کوتاه و فقر پاداش و جزای انسانهاست که در این دنیا نصیب آنها می شود.

پس از آن که یهودیان و توسط پادشاه بابل به بین النهرین تبعید شدند. موضوع پاداش و جزا در بهشت و دوزخ اخروی اهمیت یافت و ذوق یهود به آن محتوای تازه ای بخشید. این تحوّل که تحت تأثیر مجاورت با زرتشتیان در بین النهرین می باشد شباهتها و تفاوت های زیادی با معتقدات زرتشتی در باره آخرت پیدا کرد. خلاصه ای از آن چنین است. بهشت به نام «گن عدن» یا «باغ عدن» مخصوص انسانهای نیک است این باغ در آسمان واقع شده است و هفت طبقه دارد و ساکنان طبقات بالاتر نسبت به طبقات پایین تر رتبه و منزلت بیشتری دارند و ساکنان تمام طبقات در آسایش و خوشی روحانی به سر می برند.

نامهای طبقات را از روایتی به ترتیب از پایین به بالا این گونه می توان استنباط

کرد:

- ۱- حضور: در این طبقه، نیکوکاران در حضور خدا می نشینند ۲- دربار: صالحانی که توسط حق برگزیده شده اند و مقرب او گشته اند در «در بارهای» او ساکن می شوند. ۳- خانه: در این طبقه درست کاران در خانه خدا سکنی می گزینند.
 - ۴- خیمه: متعلق به ارواح کسانی است که صلاحیت راه یافتن در خیمه را به دست می آورند.
 - ۵- کوه مقدس: مخصوص کسانی است که شایستگی سکونت در کوه مقدس را به دست آورده اند.
 - ۶- کوه خداوند: متعلق به ارواح کسانی است که مقام بالا رفتن از کوه خداوند را یافته اند.
 - ۷- مقام مقدس: که آخرین طبقه بهشت است اختصاص به نیکوکارانی دارد که شایستگی ایستادن در مقام مقدس را به دست آورده اند.
- در بهشت در ضیافت الهی از بهشتیان با گوشت موجودی به نام «لؤیاتان» که به وسیله خداوند ذبح می گردد، پذیرایی می شود و از پوست آن سایبانی برای اهل

بهشت ساخته می‌شود و نوشابه بهشتیان در این ضیافت از شرابی است که از زمان شش روز خلقت جهان در انگور محفوظ باقی می‌ماند. بادهای شمال و جنوب تمام بوهای خوش و مطبوع بهشت را به آن ضیافت می‌آورند. و بالاترین سعادت اهل گن عدن حضور ارواح ایشان در محضر خداوند است.^۱

دوزخ نیز مانند «باغ عدن» هفت طبقه دارد. هر چه انسان بدکارتر باشد. به همان نسبت روح او در طبقات پایین‌تر وارد می‌شود. نامهای طبقات از این قرار است. ۱- شلول ۲- اودون (به معنی نابودی) ۳- گهی نوم: دره‌ای عمیق که همه به خاطر فساد اخلاق و شهوت‌رانی در آن فرو می‌افتند ۴- دوما (سرزمین خاموشی) ۵- صلماوت (سایه مرگ) ۶- ارض تحتیت (سرزمین زیرین). ۷- ارض نشیا (سرزمین فراموشی). از جمله وسایل مجازات و مهمترین آنها آتش خارق‌العاده‌ای است که حرارت آتش معمولی یک شصتم آن است. مهربی از آتش بر سر ارواح بدکاران می‌ریزد. طبق روایتی، این آتش هرگز خاموش نمی‌شود.

براساس روایتی دیگر بعد از آن که بدکاران توسط آتش آزار می‌بینند، آنها را برای مجازات بیشتر در برف فرو می‌برند تا با سرما شکنجه شوند. تاریکی شب گونه و ظلمت غلیظ بر دوزخ حاکم است. روشنایی آن مثل ظلمات است و عامل تاریکی، خود بدکاران هستند. ارواح بدکاران دوزخ در تمام ایام هفته در رنج هستند ولی شب و روز شبانه را در آرامش و استراحت به سر می‌برند.^۲

فهرست مأخذ

۱- آذرگشسب. فیروز: گانها سرودهای زرتشت، ۲ جلد، سازمان انتشارات فروهر، تهران،

۱۳۵۱.

۱- کهن، گنجینه‌ای از تلمود، امیر فریدون گرگانی (مترجم)، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰، ص ۳۸۷.

۲- همان، ص ۳۸۳.

- ۲-۱. کهن، گنجینه‌ای از تلمود، امیر فریدون گرگانی (مترجم)، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰.
- ۳- اروادبمانجی ناصر وانجی ده‌بهار: صد در نثر و صد در پندش، اوقاف پارسی، بمبئی، ۱۹۰۹ م.
- ۴- اوشیدری، جهانگیر: دانشنامه مزدیسنا، شرکت نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
- ۵- بهار، مهرداد: پندهش، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- ۶- بهار، مهرداد: پندش هندی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۸- پورداود، ابراهیم: خرده اوستا، انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی و انجمن ایران لیک بمبئی.
- ۹- پور داود، ابراهیم: گائاها، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۰- پور داود، ابراهیم: گائها، زرتشت، اوسا، بی تا.
- ۱۱- پور داود، ابراهیم: یادداشتهای گائاها، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
- ۱۲- پور داود، ابراهیم: سینا، ۲ جلد، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۶.
- ۱۳- پور داود، ابراهیم: یشتها، ۲ جلد، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷.
- ۱۴- تفضلی، احمد: مینوی خرد، انتشارات توس، ۱۳۶۴.
- ۱۵- راشد محصل، محمدتقی: گزیده‌های زادسپهر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۶- عفیفی، رحیم: ارداویرافنامه، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۲.
- ۱۷- عفیفی، رحیم: ارداویرافنامه منظوم، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۳.
- ۱۸- میرفخرایی، مهشید: روایت پهلوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.